

راهبرد تربیت اخلاقی

(استراتژی تحول اخلاقی و معنوی)

محمدعالمزاده نوری*

چکیده

از آنجایی که تربیت انسان و ایجاد هر گونه تحول در جان او، نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است، شایسته است این تمرکز ذهنی و روانی صرف موضوعی شود که تأثیر بیشتری در شخصیت انسان دارد تا بدین ترتیب، فعالیت‌های تربیتی، بهینه و بهره‌ورانه گردد. در پاسخ به این سؤال که «موضوع این تمرکز چه چیزی باید باشد؟» رویکردهای تربیتی فراوانی پدید آمده است:

برخی از این رویکردها عبارتند از: اخلاق فتوت و آیین جوانمردی، مهرورزی و محبت، اخلاق دعایی مناجاتی، معرفت‌الله، کرامت نفس، خودشناسی، اعتدال نفس، اراده، عمل، ولایت و محبت اهل بیت و توسل و... در منابع دینی، مستندات فراوانی برای این موضوعات می‌توان یافت که در نگاه اولی با هم قابل جمع نیستند. برای حل این موضوع دست کم پنج پیشنهاد می‌توان عرضه کرد: انکار اصل ضرورت تمرکز؛ تنوع راهبرد به تنوع روحیات مرتبی؛ تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی؛ راهبرد منازلی مرحله به مرحله و راهبرد تکثرگرای پازلی.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی و معنوی، تحول انسان، راهبرد تربیت.

مقدمه

دانش اخلاق عهده‌دار بیان ارزش‌ها و ضدازش‌ها، و خوب‌ها و بدهاست. «اخلاق» رفتار و صفات اختیاری انسان را ارزش‌گذاری می‌کند و نظام شایسته و ناشایست را معین می‌سازد. «تربیت اخلاقی» نیز فرآیند درونی شدن ارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری پایدار شخصیت انسان بر اساس ویژگی‌های انسان کامل اخلاقی را برعهده دارد. «تربیت اخلاقی» مسیر گذار از وضعیت موجود (دامنه‌ای که مبدأ حرکت انسان است) به سوی قله کمال را نشان می‌دهد و به انسان کمک می‌کند تا سیمای آرمانی و صورت ایدئال آل انسان اخلاقی را در وجود خویش پدید آورد. «تربیت اخلاقی» تحقق عینی مکارم اخلاق و تجلی بارز همه آموزه‌هایی است که دانش «اخلاق» بدان فرامی‌خواند.

می‌توان گفت «اخلاق» مقصد و غایت حرکت انسان را بازمی‌نماید؛ در حالی که «تربیت اخلاقی» الگو و قاعده این تحول و قواعد حرکت انسان بدان سو را بیان می‌کند. به تعبیر دیگر، اخلاق پرسش از ماهیت ارزش‌ها، و تربیت پرسش از کیفیت دستیابی بدان را پاسخ می‌گوید. واژه تربیت گاهی بر دانش تربیت و گاهی بر فرآیند عینی و عملیات خارجی تربیت اطلاق می‌شود. دانش تربیت، در صدد توصیف این فرآیند عینی و بیان احکام و قواعد آن است و از آن انتظار می‌رود که توصیه‌های راه‌گشا و مؤثری برای بهینه‌سازی این فرآیند ارائه دهد. در فرآیند عینی تربیت اخلاقی، بیش از هر عنصری باید بر استراتژی تربیت و برنامه آن تأکید داشت.

در این نوشتار برآنیم تا رویکردهای مختلف در طراحی راهبرد کلان تربیت اخلاقی را بررسی کنیم.

نیاز تربیت به تمرکز ذهنی و روانی

تربیت انسان نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است. بدون این تمرکز، امکان تحول شخصیت وجود ندارد و اراده‌ای شکل نمی‌گیرد. پراکنده‌کاری و تشتت خاطر مانع تحول پایدار است. تا هنگامی که انسان درباره موضوع تلاش نکند و مدت زمانی نسبتاً طولانی بر آن متمرکز نشود، از نتایج آن بهره‌مند نمی‌شود. با این تمرکز، شکاف عمیق میان علم و عمل تا حدودی پر خواهد شد.

بنابراین، اگر بخواهیم کسی را متحول کنیم، نباید فهرست طولانی از خوبی‌ها و بدی‌ها

پیش‌روی او قرار دهیم و ذهن او را به همه آن فضایل و رذایل معطوف سازیم؛ بلکه باید هم‌وغم او را روی یک موضوع تمرکز بخشیم. مربی باید در زمان نسبتاً طولانی برای تثبیت یک صفت، درونی ساختن یک ویژگی یا عادی ساختن یک رفتار بر آن اهتمام ورزد و به شکل‌های گوناگون بدان حساسیت نشان دهد. به تعبیر دیگر، شخص باید مدت زمان قابل توجهی در فضای آن موضوع قرار گیرد تا از آن بهره ببرد.¹ اگر این فرآیند چندمرحله‌ای مستمر، کامل نشود، اثر پایداری پدید نخواهد آمد.

پس نقطه تمرکز فعالیت‌های تربیتی، موضوعی است که روی آن - به امید ایجاد تحولی پایدار - تأکید و تبلیغ ویژه می‌نیم. به گونه‌ای که تمام هم‌وغم و فکر و ذکر مخاطب، به آن معطوف و ذهن او بدان کاملاً مشغول شود و در خلوت و جلوت و خواب و بیداری بدان بیندیشد.

این تمرکز نیازمند یک عملیات روانی، و تبلیغاتی گسترده در زمینه مورد نظر است تا ذهن و جان شخص به کلی بدان معطوف، و پذیرای تحول شود. به عبارت دیگر، با یک بار بیل زدن چشمه‌ای نخواهد جوشید. باید این عمل آنقدر تکرار شود تا نتیجه‌ای حاصل آید. این قانون حاصل ضرب دو اصل تدریج و استمرار در تربیت، و مبتنی بر نیاز تحول به عمل و زمان است.²

بر اساس این نگاه، بدترین آفت و بزرگ‌ترین مانع رشد، تنوع‌جویی است. تنوع‌جویی، نقطه مقابل و دشمن تمرکز است و اجازه نمی‌دهد ذهن، بهره خود را از یک موضوع به صورت کامل دریافت کند. نوگرایی و تنوع‌جویی باعث می‌شود متربی حوصله لازم برای فراگیری را نداشته باشد و از دشواری تکرار و عمل می‌گریزد. در واقع، تنوع‌جویی و نوگرایی ارضای یک شهوت است که انسان را از تحول بازمی‌دارد. شاید توصیه قرآن کریم به اعراض از لهو و لعب، در همین نکته نهفته باشد. در روایتی هم می‌خوانیم: «برای غفلت انسان همین بس که همت خود را در امور بیهوده صرف کند».³

به این موضوع از نگاهی بالا و در سطحی کلان نیز می‌توان نگریست. اگر ابعاد تحول را گسترش دهیم و تحول را از حیطه افراد به قلمرو جوامع بکشانیم، اصلاح اجتماعی و جامعه‌سازی نام می‌گیرد. برای اصلاح جامعه، جریان‌سازی فرهنگی و تحول اجتماعی چه باید کرد؟ این تمرکز و تأکید مستمر برای تحول انسان‌ها در سطح جامعه نیز ضروری است. اگر نهادهای فرهنگ‌ساز و رسانه‌های مؤثر، هر یک آهنگی بنوازند و به سویی

دعوت کنند، مخاطب، دانسته‌های فراوانی کسب می‌کند؛ اما تحول عملی پایداری در شخصیت خود نخواهد دید. تحول و تربیت حاصل یک عملیات گسترده است که توجه ویژه و فراگیر پدید آورد؛ دغدغه مشترک جاری ایجاد کند و به تعبیر امروزی، موضوع خود را به گفتمان غالب مبدل سازد.

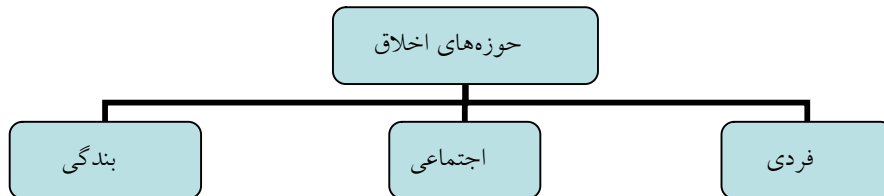
بسامد کاربرد یک واژه و فراوانی کلمات، تراکم دغدغه‌های شخص یا جامعه در یک نقطه خاص، و نوع حساسیت‌ها و تمرکزها را نشان می‌دهد. چه بسا این زیادگفتن و دائم توجه دادن ذهن را اشباع نکند و به اقلان منطقی یا برهانی نینجامد؛ اما باور قلبی و قانع‌سازی روانی پدید می‌آورد؛ یعنی یک موضوع با تأکید و تکرار و توجه مستمر مانند بدیهی و غیر قابل خدشه تلقی می‌شود و به آستانه عمل و اراده نزدیک می‌گردد.⁴ این عملیات روانی همان است که ایزوتسو - محقق قرآن پژوه ژاپنی - در فرهنگ‌سازی قرآنی و تغییر مناسبات عصر جاهلی در قرآن کریم یافته و نشان داده است.⁵

محور و کانون فعالیت‌های اخلاقی معنوی

اکنون که دریافتیم تحول انسان و پدید آوردن ویژگی‌های پایدار در شخصیت او نیازمند صرف زمان و انرژی فراوان است و با بخشنامه یا ایراد سخنرانی حماسی و... به سرانجام نمی‌رسد، لازم است در هزینه کردن این نیروی انسانی دقت نظر کافی انجام شود و این همه تمرکز و تأکید و اهتمام، صرف امر شایسته‌ای شود. مربی باید در صرف انرژی ارزشمند خود بخل ورزد و نیروی گران‌بها و مغتنم خود را برای یافتن اهداف کوچک هرز ندهد. ضروری است فعالیت‌های سازنده تربیتی بر مداری متمرکز شود که جایگاه ویژه‌ای در وجود انسان داشته باشد و با تحول و تغییر آن، جابجایی عظیمی در شخصیت او رخ دهد. این نقطه کانونی و کلیدی و مرکز ثقل فعالیت‌های تربیتی کجاست؟⁶ اگر بخواهیم یک تحول مؤثر - در جان خود یا متریان خود یا جامعه انسانی - ایجاد کنیم، بهترین اقدام چیست؟ این حرکت را از چه نقطه‌ای باید آغاز کرد و باید آن را بر مدار چه محوری نهاد؟ هدف عالی تربیت در این بحث «اصل موضوع» و مفروض عننه تلقی شده و بحثی را بر نمی‌انگیزد. برای مثال، مقام خلیفه‌اللهی یا قرب به خدا را غایت سلوک اخلاقی می‌دانیم. پس از گذر از این پیش‌فرض، اکنون پرسش این است که برای رسیدن به این غایت، چه نقطه‌ای را باید هدف میانی و کانون توجه خود قرار دهیم؟ سیاست و تدبیر ما برای حرکت

به سوی آن هدف چگونه است؟ این پرسش در تلاش برای تربیت خود، تربیت خانواده و تربیت دیگران مطرح می‌شود و پاسخ بدان برای جریان‌سازی‌های فرهنگی و حرکت‌های اصلاحی اجتماعی نیز ضروری است.

در پاسخ به این پرسش و بر اساس این که محور فعالیت‌های تربیتی چه موضوعی باشد، رویکردهای تربیتی مختلفی پدید آمده است؛ زیرا مریدان بزرگ با درک درست این اصل، بنای تمرکز تبلیغی و عملیات روانی خود را روی مهم‌ترین موضوع - از نظر خود - نهاده‌اند. تأکیدها و سخنان مریدان بزرگ و دانشمندان برجسته دین در یافتن رویکرد تربیتی آنان بسیار مهم و قابل توجه است.



برخی از ایشان، از میان حوزه‌های اخلاق، بر اخلاق بندگی پای فشرده و اخلاق ارتباط با خدا را کانون تربیت انسان برشمرده‌اند. برخی راهبرد تحول خود را تربیت اجتماعی نهاده و اخلاق اجتماعی را بر اخلاق بندگی و اخلاق فردی ترجیح داده‌اند؛ عده‌ای نیز اخلاق فردی را مبنا دانسته، عملیات تربیت را از خوب و بد فردی آغاز کرده‌اند.

رویکردهای مبتنی بر اخلاق اجتماعی

پاره‌ای از راهبردهای تربیتی بر اخلاق اجتماعی تمرکز یافته است. و برخی معتقدند این گزینه، نقش محوری در تربیت انسان دارد؛ به گونه‌ای که اگر رابطه با سایر انسان‌ها اصلاح شود، بسیاری از مشکلات اخلاقی و تربیتی در دیگر حوزه‌های شخصیت انسان اصلاح خواهد شد، حتی رابطه با خدا نیز در پرتو این امر اصلاح می‌شود: «اعدلوا هو اقرب للتعوی» (مائده: 8) از این آیه برداشت می‌شود که اگر با دیگران رابطه عادلانه داشته باشیم، زودتر به تقوای الهی خواهیم رسید. بسیاری از بزرگان تربیت و عرفان نیز به استناد تعداد زیادی از روایات شیعه، بر احسان به مردم، خدمت به دیگران و برآوردن حاجت مؤمنان تأکید داشته‌اند.

کسانی که اخلاق اجتماعی را در مقام تربیت ترجیح داده‌اند، خود رویکردهای مختلفی دارند. اکنون به معرفی مختصر این رویکردها می‌پردازیم:

جوانمردی

آیین فتوت و جوانمردی بر اخلاق اجتماعی تأکید ورزیده و از میان انبوه گزاره‌های اجتماعی اخلاق، این گزاره محوری را برجسته ساخته است که «مرد باش، نامردی نکن». اصحاب این رویکرد تلاش کرده‌اند از این گزاره محوری، همه فضایل اخلاقی را استخراج کنند؛ فضایی مانند بزرگواری، بزرگ‌منشی، کرم، سخاوت، شجاعت، غیرت، ایثار، مدارا، مردم‌نوازی، عیب‌پوشی، عفو، امانت‌داری، صداقت، حمایت از مظلوم، مقاومت در برابر ظالم، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی‌نویان دانسته‌اند. حتی مناسبات میان عبد و مولا را از این زاویه تبیین کرده‌اند که «نعمت خدا خوردن و معصیتش نمودن اوج ناجوانمردی و نمک‌ناشناسی است».⁷ اصحاب این رویکرد خود را به حضرت رسول ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ منتسب می‌دانند. پیامبر اکرم ﷺ قبل از بعثت در حلف‌الفضول (پیمان جوانمردان) شرکت داشت؛ پیمانی که جوانمردان مکه برای دادرسی بی‌نویان تشکیل داده بودند. در فتوت، بهترین مثال یک فتای حقیقی و کامل، امیر مؤمنان علی ﷺ است که همه سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندند و آن رادمرد را «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت».⁸ و «قطب مدار فتوت» می‌شمارند. اهل فتوت وقایع بسیاری را در زندگی آن حضرت ذکر می‌کنند که بر ظهور بالاترین درجه صفت فتوت در وجود آن حضرت دلالت دارد؛ از جمله فداکاری او در خوابیدن در بستر پیامبر اکرم در لیلۃ‌المبیت و نیز حضور شجاعانه او در نبردهای حمایت از اسلام. برای مثال، در جنگ احد زمانی که حضرت شجاعانه، خالصانه و به طرزی شگفت می‌جنگید، هاتف غیبی آواز داد: «لافتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» و از آن پس پیامبر ﷺ این جمله را درباره علی ﷺ به کار برد. سپس این جمله شعار فتیان شد و علی ﷺ را بدان دلیل «شاه مردان» خواندند.⁹

مهرورزی

در اخلاق مسیحی از میان انبوه گزاره‌های اخلاق اجتماعی بر مهرورزی و محبت به دیگران تأکید شده است. تربیت مسیحی به مهرورزی شناخته می‌شود؛ یعنی عمده تأکید تربیتی بر این صفت متمرکز شده و تحول انسان در پرتو ایجاد آن توصیه می‌شود. گویا این صفت در اخلاق اجتماعی، پایه و مایه همه خیرها و سعادت‌هاست و با تمرکز بر آن تحولی عمیق در جان آدمی پدید می‌آید که بستر توسعه همه فضایل خواهد بود.

روح حماسی و احساس مسئولیت

برخی نیز بر ایجاد روح حماسی، شور انقلابی، شهادت‌طلبی و احساس مسئولیت نسبت به اصلاح محیط اجتماعی تأکید، و آن را محور تربیت اسلامی معرفی کرده‌اند؛ یعنی معتقدند برای تربیت مؤثر و ایجاد تحول پایدار، متربی باید خود را در مقام مربی و مصلح احساس کند.

رویکردهای مبتنی بر اخلاق بندگی

برخی از اندیشمندان و مربیان بر اخلاق بندگی به مثابه مرکز ثقل فعالیت‌های تربیتی تأکید ورزیده‌اند و به استناد روایات، بر این باورند که تمرکز و اهتمام بر این نقطه کانونی، به اصلاح سایر ابعاد انسانی نیز خواهد انجامید:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَالْعُلَمَاءُ إِذَا كَتَبَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ كَتَبُوا بِثَلَاثَةِ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ؛ مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلاَنِتَهُ، وَ مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ.¹⁰

دعا، مناجات و ارتباط با خدا

از رویکردهایی که اخلاق بندگی را ترجیح داده و کانون عملیات تربیت شناخته است، رویکرد دعایی - مناجاتی است. این رویکرد از میان گزاره‌های فراوان اخلاق بندگی بر ارتباط با خدا تأکید ورزیده است؛ یعنی محوری‌ترین آموزه تربیتی را اصلاح ارتباط با خدا دانسته، تلاش کرده است سایر فضایل را از آن استخراج کند. گویا اگر بنا باشد تنها یک پیام تربیتی انتقال یابد، آن یک پیام، در رویکرد «پیوند با خدا» است.

دعا و تضرع به درگاه خدا چنان در تربیت انسان تأثیرگذار است که خدای متعال برای متضرع ساختن انسان‌ها، آنان را به انواع بلاها گرفتار می‌سازد و مشکلات و مصائب برایشان پدید می‌آورد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ». (انعام: 42)

شاخص‌ترین دانشمندان و مربیان شیعی که به این رویکرد موسوم‌اند، عبارت‌اند از: احمدبن فهد حلی (م 841 ق) صاحب کتاب *عدة الداعی و نجاح الساعی* و سیدعلی‌بن موسی‌بن جعفر بن طاووس مشهور به سیدبن طاووس (589 تا 664 ق) که نزدیک به بیست اثر در زمینه ادعیه و اعمال و مناسک عبادی تألیف کرده است. مشهورترین آنها عبارت‌اند

از. فلاح السائل و نجاح المسائل، الاقبال بصلاح الاعمال، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، المجتبی من الدعاء المجتبی، مهج الدعوات و منهج العنايات.¹¹

معرفت الله

عارفان مسلمان نیز مدار معرفت الله را شاه کلید تعالی انسان دانسته، در اخلاق بندگی بدان اصرار ورزیده‌اند. اهل معرفت معتقدند با اصلاح معرفت الله همه فضایل در جان انسان شکل می‌گیرد و همه رذائل از بین می‌رود. بنابراین، عمده توجهات تربیتی باید بر این موضوع قرار یابد و به همین دلیل است که «معرفی خدا و بیان صفات او»، بخش عمده‌ای از میراث و حیانی دین را به خود اختصاص داده است. گنجینه الهی قرآن صفحه‌ای در بر ندارد که در آن ذکری از نام پروردگار و بیان اوصاف و افعالش نباشد. روایات و خطابه‌هایی که از ناحیه پیشوایان بزرگ شیعه در اختیار ماست، به خوبی ما را با این موضوع آشنا می‌کند که سرفصل برنامه رهبران دین، همیشه به حمد و ستایش و تعریف خدا مزین است. در ادعیه‌ها و مناجات‌های موجود نیز بسیاری از صفات و اسمای خداوند بیان شده است. تا آنجا که در بعضی از دعاها مثل جوشن کبیر، سراسر به معرفی خدا پرداخته شده است. این تأکید و تمرکز بدان دلیل است که معرفت الله چکیده همه آموزه‌های دین است و از بسط و تفصیل آن، همه گزاره‌های دین به دست می‌آید و در مقام عمل، تلاش در جهت ارتقای معرفت توحیدی به رفع همه مشکلات و تأمین همه نیازهای انسانی می‌انجامد. همه فضایل اخلاقی که در کتاب و سنت ارائه شده است، به نوعی مولود مستقیم یا غیرمستقیم معرفت الله است؛ کسی که ایمان به قدرت بی‌کرانه خدا دارد و جز او دیگری را در عالم، صاحب اختیار و حکمران و فرمانروا نمی‌شناسد، اگر این آگاهی در وجودش به آستانه باور رسیده باشد، بدون تکلف در شمار «متوکلان» قرار می‌گیرد. کسی که لطف و محبت و رحمت خدا را باور داشته و با همه وجود دریافته است که هیچ فعلی بدون حکمت و مصلحت از او صادر نمی‌شود، در برابر ناگواری‌ها و بلاها «صبر»، «رضا»، «شکر» و بلکه «طلب» پیشه می‌کند. کسی که خدا را مهرورز و روزی‌رسان بداند و به وسعت او اعتماد کند، بر زخارف بی‌ارزش دنیا «بخل» یا «حرص» نمی‌ورزد و کسی که قدرت بی‌اندازه خدا را به دیده معرفت یافته باشد، در راه انجام وظایف شرعی «واهمه و هراس» یا «شرم» ندارد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده‌اند: «إِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ

غَرَائِزُ شَتَّيْجَمْعُهَا سَوْءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ بخل و ترس و آز، صفات پراکنده‌ای هستند که قدر مشترک و جامع آنها بدگمانی به خداست.¹² برای براندازی درخت ناپاک صفات ناپسند باید به ریشه و اساس آن پرداخت. گسترش و تعمیق «معرفت به خدا» در نهاد انسان، بنیاد رذایل اخلاقی را ویران می‌کند.¹³

بنابر این، محوری‌ترین برنامه تربیتی، افزایش معرفت، تمرکز بر توحید و صفات خداست. معرفت خدا نقطه آغاز علم است؛ «اول العلم معرفه الجبار». اصلاح عمل انسان نیز ناشی از این بینش و معرفت خواهد بود. الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتني لمحبتک.¹⁴

بر این اساس، باید معرفت به خدا را که موجب محبت خدا می‌شود، محور برنامه تربیتی قرار دهیم. نیروی ترک معصیت طبق این بیان، تنها با محبت خدا حاصل می‌شود و محبت هم در گرو معرفت است. در دعای ماه رجب نیز آمده است. «و اقسام لنا من خشیتک ما یحول بیننا و بین معاصیک».¹⁵

آنچه میان ما و معصیت فاصله می‌اندازد، خشیت خداست. خشیت هم حاصل معرفت است. اصولاً تا باورهای انسان تغییر نکند، تنها با تکیه بر گرایش‌ها و رفتارها نمی‌توان سلوک و صعودی را انتظار داشت.

رویکردهای مبتنی بر اخلاق فردی

در میان اندیشمندان و مربیان، رویکردهایی را می‌توان شناسایی کرد که نقطه کانونی و مرکز ثقل فعالیت‌های تربیتی را در حوزه اخلاق فردی دنبال می‌کنند و یکی از عناصر اخلاق فردی را به منزله محور تربیت اخلاقی برگزیده‌اند. در ادامه به برخی از این رویکردها اشاره می‌کنیم:

کرامت

از میان اندیشمندان اسلامی، استا مطهری بر کرامت انسانی مرکز ثقل اخلاق و تربیت اسلامی دانسته است:

در اخلاق اسلامی محور ... یا به تعبیری آن نقطه‌ای از روح انسان، که اسلام روی آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و برای اینکه انسان را به سوی اخلاق سوق بدهد، کرامت و عزت نفس است.¹⁶

در اخلاق اسلامی یک موضوع است که می‌توان آن را پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی اسلامی قرار داد و تا آنجا که ما تفحص کرده‌ایم، در مآثر اسلامی روی هیچ موضوعی، به عنوان پایه و محور، به اندازه اصل کرامت نفس تکیه نشده است ... در اسلام به کرامت و عزت نفس و به محترم شمردن نفس بسیار اهمیت داده می‌شود؛ آن هم با کلمه «نفس» (یعنی نفیس و ارزشمند¹⁷) مثل: اکرم نفسک عن کل دنیة¹⁸.

هرکس به قدر و ارزش و منزلت خود آگاه باشد و بداند چه گوهر گران‌بهایی در اختیار او قرار داده شده است، هرگز حاضر نمی‌شود این سرمایه عظیم را در امور پست حیوانی صرف کند و از همه اخلاق و صفات حیوانی ایمن می‌شود. امیر مومنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»¹⁹.

اگر مربی بتواند احساس کرامت و ارزشمندی را در جان متربی خود ایجاد کند، او را از عمده شهوات حیوانی رهانده است، اما اگر شخص احساس بزرگی و ارزشمندی نداشته باشد و برای خود شخصیت و شرافتی قائل نباشد، گویا همه چیز را باخته، و حاضر است به هر ذلتی را بپذیرد و هر خلافی مرتکب شود. از امام هادی علیه السلام نقل شده است: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»²⁰.

از این رو، سرمایه‌گذاری برای اصلاح این صفت بنیادین، موجب اصلاح سایر ملکات و رفتارها خواهد شد. مرحوم شهید مطهری در آثار خود تلاش کرده است مناسبت میان این صفت با سایر صفات و رفتارهای اخلاقی را تبیین کند.²¹

خودشناسی

کسانی که با استناد به آیه «علیکم انفسکم» (مائده: 105) و آیات و احادیث فراوان معرفت نفس، خودشناسی را محوریت بخشیده‌اند، گویا از «خودشناسی» حقیقتی نزدیک به کرامت را اراده کرده‌اند؛ زیرا انسان با خودشناسی به ارزش وجود خود واقف می‌شود و حاضر نمی‌شود آن را در کمتر از بهای واقعی به کار گیرد.²² خودشناسی افزون بر اینکه مادر همه فضائل اخلاقی است، موجب افزایش معرفت به خدا نیز می‌شود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»²³.

برای چه گفته‌اند خود را بشناس؟ از خودشناسی به کجا می‌رسی؟ خودشناسی مقدمه چیست؟ این را برای دو منظور گفته‌اند یکی این که اگر خود را بشناسی، به مهم‌ترین مسئله‌ای که برای بشر مطرح است و راز اصلی جهان می‌باشد یعنی خدا پی می‌بری، دوم

اینکه خود را بشناس تا بدانی در زندگی و در جهان چه باید بکنی و چگونه باید رفتار کنی؟ یعنی اخلاق و عمل.²⁴

اعتدال

اخلاق فلسفی ارسطویی نیز در همین مدار اعتدال شخصیت انسانی را محور دانسته و او را به متعادل شدن دعوت کرده است.²⁵

رویکردهای عمل محور

پاره‌ای از مریبان و اندیشمندان راهبرد عمل‌محور را برای اقدامات تربیتی برگزیده، و عمده تلاش و تمرکز خود را بر اقدام، عمل و استقامت بنیانی نهاده‌اند. البته زاویه نگاه آنان و نوع تعبیرشان متفاوت و متنوع است؛ ولی می‌توان به دلیل تشابه ماهوی، همه آنها را در قالب «استراتژی عمل» طبقه‌بندی کرد. افزون بر تأکید بر عمل، تعبیر دیگری که برای این رویکرد مشاهده می‌شود عبارت‌اند از: اراده، عقل، مخالفت با هوا، جهاد اکبر، تقوا، صبر، و انجام وظیفه.

اراده

بر اساس این رویکرد، تربیت را باید از تقویت اراده آغاز کرد. اگر اراده انسانی را محور تربیت بگیریم، لازم است با برجسته‌سازی، تأکید و تمرکز بر آن، یک عملیات روحی و تربیتی گسترده را آغاز کنیم و از این راه، به سایر فضایل اخلاقی نقبی بزنیم. اراده مبنای اخلاق است. اخلاق از اراده نشئت می‌گیرد و برای رشد اخلاقی معنوی، بی‌شک داشتن اراده انسانی شرط لازم به شمار می‌رود.

انسان و حیوان هر دو صاحب اراده‌اند. حیوان را حساس و متحرک بالاراده دانسته‌اند. انسان نیز موجودی صاحب اراده است؛ اما اراده انسانی با اراده حیوان تفاوت دارد. حیوان هرگاه غریزه و میلش تحریک شود و هوس چیزی در سرش آید، بی‌درنگ به سوی آن حرکت می‌کند. یعنی اراده او معطوف به میل است و میان میل و اراده او فاصله‌ای وجود ندارد. انسان نیز از آن‌رو، که حیوان است، این‌گونه اراده را داراست در او امیال و غرایز در او انگیزه و حرکت ایجاد می‌کند. آنچه که انسان بیش از حیوان دارد این است که می‌تواند امیال خود را کنترل کند؛ یعنی آگاهانه و از روی عقل، بر خلاف کشش‌های غریزی و امیال

حیوانی خود اراده کند. بدین ترتیب، کودک انسان چون این نیرو را ندارد حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و به مرور زمان هر چه این نیرو در وجود او بیشتر شود، فاصله او با حیوان بیشتر خواهد بود.

امام خمینی علیه السلام در کتاب **چهل حدیث** می نویسد: بعضی از مشایخ ما، اَطال الله عمره، می فرمودند که «عزم» جوهره انسانیست و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است.²⁶

یعنی کسی که عزم نداشته باشد از جوهره انسانی محروم، و ملحق به حیوان است. بنابراین، حیات انسانی انسان‌ها حیات ارادی آنان است. کسی که اراده ندارد و همه برنامه‌های او بر اساس اقتضای شرایط محیط و بازتاب محرک‌های محیطی است، به حوزه انسانیست و اخلاق نیامده است؛ اما کسی که برای خود تقید ایجاد می‌کند و از خود انرژی و اراده می‌طلبد، اخلاقی زندگی می‌کند. انرژی انسانی قدرت اراده است؛ اراده برخاسته از شناخت و آگاهی، و عمل بر اساس تشخیص وظیفه نه اراده برخاسته از میل و غریزه و عمل غریزی.

با توجه به اینکه کمال هر موجودی در رشد فصل ممیز او از سایر موجودات تأمین می‌شود، و وجه امتیاز انسان از حیوان همین اراده است، باید عمده‌ترین تلاش تربیتی به تقویت اراده معطوف باشد و با تقویت نیروی اراده، فاصله انسان از حیوان افزایش یابد.

تعهد عملی، التزام، تقید، انضباط رفتاری و احساس جدیت و مسئولیت، نشان از اراده و عزم در شخصیت اخلاقی انسان دارد. به همین دلیل نیز رویکرد اراده‌محور در زمره استراتژی عمل بیان شده است. انسان اخلاقی کسی است که اراده اخلاقی کند؛ یعنی خود را به انجام اعمال خوب و ادار سازد و برای خود تقیدهای اخلاقی پدید آورد و از اراده اخلاقی و انرژی انسانی خود بهره گیرد؛ خود را رها نگذارد و همه چیز را بازی نداند و با همه چیز شوخی نکند؛ جدیت و اهتمام در او دیده شود؛ این‌گونه نباشد که همواره بر اساس هوس و غریزه و میل خود - یعنی حیوانی - عمل کند.

کسی که هیچ اراده‌ای ندارد و همه برنامه‌های او به اقتضای محیط و بازتاب محرک‌های محیطی است، اخلاقی زندگی نمی‌کند. کسی که برای خود تقید ایجاد می‌کند و از خود انرژی و اراده می‌طلبد اخلاقی زندگی می‌کند.

بنابراین تقید و تعهد و عمل، به ویژه عمل منضبط و مستمر، نشان اراده است و برای ارزیابی میزان اراده و عزم در انسان‌ها، باید به این التزام‌های شخصی توجه کرد. از سوی دیگر، برای تقویت اراده نیز عمل باید کرد.

یکی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملک تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها کار کن شود و ملکوت نفس بر ملک غالب شود، و به طوری ... که به مجرد اراده، بدن را به هر کار بخواهد وادار کند، و از هر کار بخواهد باز دارد.²⁷

در هر یک از عبادات اثری در نفس حاصل شود و کم‌کم تقویت اراده نفس کند و قدرت آن کامل گردد، و لهذا عبادات هر چه مشقت داشته باشد مرغوب است و افضل الاعمال احمزها. مثلاً در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن روح را بر قوای بدن چیره می‌کند و اراده را قوی می‌کند. و این در اول امر اگر قدری مشکل و ناگوار باشد، کم‌کم پس از اقدام زحمت کم می‌شود و اطاعت بدن از نفس زیاد می‌شود، چنانچه می‌بینیم اهل آن بدون تکلف و زحمت قیام می‌کنند.²⁸

مخالفت با هوای نفس و جهاد اکبر

به موضوع اراده از منظر دیگر نیز می‌توان توجه کرد. در وجود انسان، هم میل به کمال و گرایش به سعادت وجود دارد و هم میل به بهره‌مندی بی‌کران از لذایذ و بهره‌های مادی، با این تفاوت که میل‌های مادی و غریزی مانند میل به خوردن و خوابیدن و میل به ارتباط با جنس مخالف، معمولاً فعلیت دارند و خودبه‌خود شکوفا می‌شوند، اما تمایلات دیگر بالقوه هستند و شکوفایی آنها در شرایط و محیط‌های خاصی فراهم خواهد شد و نیازمند تربیت و راهنمایی ویژه است.

بی‌شک خواسته‌های انسان بسیار متنوع و متفاوت است و انسان در این دنیا نمی‌تواند به همه خواسته‌ها و آرزوهای خود برسد؛ زیرا معمولاً این گرایش‌ها با هم تزاخم دارند. خوردن و خوابیدن و خوش بودن، خواسته همه ما آدمیان است؛ به دست آوردن علم، و آگاهی از اسرار جهان نیز خواسته ماست؛ این دو خواسته با هم تزاخم دارند؛ یعنی برای هم ایجاد مزاحمت می‌کنند. پی‌گیری خواسته اول مانع از خواهش دوم و پی‌گیری خواسته دوم مانع از رسیدن به آرزوی اول است. روشن است که با تن‌آسایی و خوش‌گذرانی و لذت‌جویی نه می‌توان به موفقیت بالای علمی و نه هیچ موفقیت دیگری رسید. از این‌رو، ناگزیر باید از برخی خواسته‌ها صرف‌نظر کرد.

در چنین تزااحمی حکم قاطع عقلی، محدود ساختن لذایذ مادی و تلاش برای رسیدن به کمال و لذت معنوی است. آنان که دوراندیش و عاقل‌اند، از میان این دو، دومی را برمی‌گزینند و در نهایت نیز لذت برتری را تجربه می‌کنند؛ اما آنان که اسیر خواهش‌های زودگذر خود هستند، نمی‌توانند از این لذایذ ناپایدار بگذرند و از لذایذ معنوی محروم می‌مانند. بدون استثنا، همه آدم‌های موفق برای موفقیت، از دسته‌ای خواسته‌ها و خوشی‌ها و لذت‌ها گذشته‌اند.

بنابراین، برای رسیدن به مقصد، باید با نیروهای درونی مزاحم که ما را به امور متفرقه سرگرم می‌سازند و از توجه به حرکت منصرف می‌کنند، مبارزه کرد. این نیروها در وجود همه ما انسان‌ها هست و هر روز و هر ساعت ما را به خود فرا می‌خواند. معمولاً از این نیروها به هواهای نفسانی تعبیر می‌شود. هوای نفس یعنی آنچه دلم می‌خواهد و خوشم می‌آید.

هوای نفس همان‌گونه که مانع رسیدن به موفقیت مادی و اجتماعی است، مانع رسیدن به مقامات معنوی و روحانی نیز می‌شود. بدون تردید برای رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی نیز باید رنج کشید و بر دسته‌ای از تمایلات غریزی و خواسته‌های لذت‌بخش دنیوی پا نهاد. در احادیث، از این اقدام، به جهاد اکبر یعنی تلاش بزرگ یاد شده است. اینکه در روایات حب دنیا سر منشأ همه بدی‌ها معرفی شده است، اشاره به نقش محوری مخالفت با هوا و هوس در تربیت انسان دارد.²⁹

تاکنون معلوم شد که دو گونه عمل داریم: عمل برخاسته از غریزه (شهووت و غضب) که حیوانی است و عمل برخاسته از وظیفه که انسانی است. از این میان، عملی که برخلاف میل صورت می‌گیرد، حتماً انسانی است؛ زیرا مقاومت در مقابل امیال شهوی و غضبی تنها در انسان وجود دارد؛ اما عملی که مطابق میل و غریزه باشد دارای دو صورت است؛ چه بسا انسانی یا حیوانی باشد. اگر این میل با وظیفه انسانی هماهنگ باشد و انگیزه اصلی آن احساس وظیفه باشد، انسانی می‌شود؛ اما اگر توجه به وظیفه در آن نباشد و تنها با نیروی غریزه انجام گرفته باشد، حیوانی است.

از این‌رو، توصیه به مخالفت با میل و هوا در منابع دینی فراوان یافت می‌شود.³⁰

رسول الله ﷺ: «افضل الاعمال احمزاها؛ برترین اعمال دشوارترین آنها است».³¹

در سیره پیامبر اکرم ﷺ آمده است که: «هرگاه میان دو امر مخیر می‌شد، دشوارترین آن دو را اختیار می‌کرد».³²

امام علی ﷺ فرمود: «برترین اعمال عملی است که جان خود را بدان اجبار کنی (و با کراهت و زحمت انجامش دهی)».³³

حضرت امام در کتاب شریف **چهل حدیث** فرموده‌اند استفاده بیش از اندازه از لذایذ و تمتعات مادی، عزم و ارادهٔ انسان را کم می‌کند. انسان هرچه بیشتر با امیال خود مخالفت کند و خود را از غرایز و لذایذ پرهیز دهد، قوی‌تر می‌شود و ارادهٔ بالاتری پیدا می‌کند.³⁴

صبر

تعبیر دیگری که در روایات به موضوع عمل اشاره دارد، صبر است. صبر در فرهنگ اخلاقی اسلام و ادبیات روایی دارای نقشی محوری و حیاتی است. از جمله، در احادیث فراوان صبر به منزلهٔ سرّ ایمان شمرده شده است؛ مانند:

الامام الصادق ﷺ: «الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيْمَانِ»³⁵

الامام الصادق ﷺ: «الصَّبْرُ مِنْ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيْمَانُ»³⁶

رسول الله ﷺ: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيْمَانِ»³⁷

الامام علی ﷺ: «الصبر ثمرة الإيمان»³⁸

صبر کلید ابواب سعادات و سر منشأ نجات از مهالک است، بلکه صبر، بلیات را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را سهل می‌نماید و عزم و اراده را قوت می‌دهد و مملکت روح را مستقل می‌نماید، و جزع و بی‌تابی علاوه بر عاری که خود دارد و کاشف از ضعف نفس است، انسان را بی‌ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می‌کند.³⁹

حقیقت صبر نیز مخالفت با هوای نفس، پایداری در برابر وسوسه‌های درونی و مقاومت در مقابل تمایلات غریزی است که به مقام عمل باز می‌گردد.

انجام وظیفه

همهٔ ما با منطق وظیفه‌محوری در عمل، و توصیه‌های اولیای دین به این موضوع آشنا هستیم.⁴⁰ عمل به وظیفه، عمل بر اساس تشخیص و شناخت و عقل است که از احساس رسالت و تعهد نشئت می‌گیرد و انسان را برتر از چهار پایان می‌کند.

تفاوت اساسی میان منطق زندگی در دنیای غرب و منطق حیات دینی را در وظیفه محوری بر شمرده‌اند. انسان غربی به دنبال ارضای بیشتر و دستیابی به لذت فراوان‌تر است؛ اما انسان دینی به دنبال انجام وظیفه است. آنها برای رسیدن به هدف محوری خود (لذت جویی) تلاش می‌کنند تا همه اعمال خود را با لذت هماهنگ کنند. برای نمونه، درس خواندن و کار کردن و ... را به یک سرگرمی لذت‌بخش و نشاط‌آفرین تبدیل می‌کنند، به گونه‌ای که کاملاً بر اساس میل و غریزه بدن عمل شود؛ اما در حیات دینی لذت محوریت ندارد. چه بسا وظیفه برای انسان ناخوشایند و بر خلاف میل او باشد که غالباً همین‌گونه است و به همین دلیل به آن تکلیف⁴¹ اطلاق می‌شود. انسان دینی باید به گونه‌ای تربیت شده باشد که بتواند به راحتی بر خلاف میل و بر اساس وظیفه عمل کند و از خواهش‌های غریزی خود درگذرد.

انسان مؤمن ممکن است کارهای لذت‌بخشی هم انجام دهد، اما آن را نه به خاطر لذتش، که به دلیل وظیفه انجام می‌دهد؛ زیرا اگر صرفاً به انگیزه لذت‌جویی باشد، عملی حیوانی است. از سوی دیگر، ممکن است وظیفه نیز لذت‌بخش باشد؛ اما اگر فرض کنیم لذت‌بخش و فرح‌آفرین هم نباشد، انسان مؤمن را وانمی‌نهد. انسان غربی چون تنها به دنبال لذت است، اگر لذت از بین رود، انگیزه‌ای برای کار کردن ندارد؛ اما انسان مؤمن چون به دنبال وظیفه است، اگر رسالت و مسئولیتی پیش‌روی خود نبیند، احساس پوچی و حیوانیت می‌کند.

عمل

رویکرد عمل‌محور در دستورالعمل‌های مرحوم آیت‌الله بهجت^{رحمته‌الله} شواهد بسیار دارد و به صورت صریح و آشکار بیان شده است. تکیه کلام تربیتی این مربی بزرگ، عمل به دانسته‌ها است. محوریت عمل در کلام ایشان، ناشی از انتخاب یک راهبرد است؛ گویا ایشان برای تحول انسان، دستوری برتر و مهم‌تر از این احساس مسئولیت و صرف نیروی انسانی نمی‌بینند. مشکل اساسی تربیت از نظر ایشان ندانستن راه نیست؛ زیرا راه آشکار است و ما چندان نیاز به تعلم و دریافت دستور عمل نداریم. مانع سستی، ضعف اراده و عمل بر اساس هوا و هوس را باید از میان برداشت و به آنچه آشکار است مردانه عمل کرد. عمل یعنی انجام وظیفه و برخلاف خواسته نفس حرکت کردن؛ «أَسْعَدُ النَّاسِ فِي

الدُّنْيَا مَنْ عَدَلَ عَمَّا يَعْرِفُ ضَرَّهُ»⁴² سعادتمندترین مردم در دنیا کسی است که از آنچه می‌داند زیان‌آور است، پرهیز کند.

اکنون نمونه‌هایی از سخنان و دستورالعمل‌های ایشان را ذکر می‌کنیم تا میزان فراوانی معنادار این موضوع را به مثابه یک استراتژی تربیتی و یک الگوی مواجهه با متربی نشان دهیم:

آقایانی که طالب مواظ هستند از ایشان سؤال می‌شود: آیا به مواظی که تا به حال شنیده‌اید، عمل کرده‌اید، یا نه؟ ... آیا اگر عمل به معلومات - اختیاراً - ننماید، شایسته است توقع زیادتی معلومات؟⁴³

جماعتی هستند که وعظ و خطابه و سخنرانی را که مقدمه عملیات مناسبه می‌باشند، با آنها معامله ذی‌المقدمه می‌کنند. کأنه دستور این است که: بگویند و بشنوند، برای اینکه بگویند و بشنوند! و این اشتباه است. تعلیم و تعلم، برای عمل، مناسب است و استقلال ندارند.⁴⁴ ما از عهده تکلیف خارج نمی‌شویم، بلکه باید از عمل نتیجه بگیریم و محال است عمل ما بی‌نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل حاصل شود.⁴⁵

غیر از معصومین کسی نمی‌تواند بگوید همه چیز را می‌دانم یا می‌بینم و نمی‌تواند کسی بگوید هیچ چیز را نمی‌دانم و همه جا تاریکم؛ بلکه هر عامل عادی، چیزهایی را می‌داند و باید حرکت کند و توقف ننماید.⁴⁶

هیچ‌کس نیست که بگوید هیچ چیز نمی‌دانم (اگر بگوید) دروغ می‌گوید. هر کسی - غیر معصوم - بعضی چیزها را می‌داند و بعضی چیزها را نمی‌داند آن چیزهایی را که می‌داند، اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی‌داند می‌فهمد.⁴⁷

استاد، علم است و معلم، واسطه است. عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، کافی است.⁴⁸

آنچه را که دانستیم، عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود.⁴⁹

آنچه را که می‌داند، باید انجام دهد، و در آنچه که نمی‌داند، باید احتیاط کند.⁵⁰

آنچه می‌دانید، عمل کنید؛ و در آنچه نمی‌دانید، احتیاط کنید تا روشن شود.⁵¹

آنچه می‌دانیم بکنیم، در آنچه نمی‌دانیم، توقف و احتیاط کنیم تا بدانیم، قطعاً این راه پشیمانی ندارد.⁵²

خداوند، توفیق مرحمت فرماید که آنچه را می‌دانیم، زیر پا نگذاریم و آنچه نمی‌دانیم توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود. نباشیم از آنها که گفته‌اند: پی مصلحت مجلس آراستند، نشستند و گفتند و برخاستند.⁵³

خداشناس، مطیع خدا می‌شود و سروکار با او دارد. آنچه می‌داند موافق رضای اوست عمل می‌نماید، و در آنچه نمی‌داند، توقف می‌نماید تا بداند. و آن به آن، استعلام می‌نماید و عمل می‌نماید.⁵⁴

آن چیزهایی را که می‌داند، عمل کنید و آن چیزهایی را که نمی‌داند، از حالا توقف کنید و احتیاط کنید تا روشن شود.⁵⁵

آیا می‌دانید که هر که عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‌فرماید؟⁵⁶

آن چیزهایی را که می‌داند اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی‌داند می‌فهمد... وقتی به آنها عمل کردی روشن می‌شود، به همان دلیلی که اینها را برای شما روشن کرد، آنها را دیگر را هم روشن می‌کند.⁵⁷

اگر به معلوماتش عمل کرد، دیگر روشن می‌شود، دیگر توقف ندارد.⁵⁸

استاد تو، علم توست؛ به آنچه می‌دانی عمل کن، آنچه را که نمی‌دانی، کفایت می‌شود.⁵⁹

رویکردهای مبتنی بر اخلاق ولایت

در آموزه‌های شیعی برای «ولایت» ارزش و اهمیت ویژه‌ای بیان شده است؛ تا جایی که ولایت، پایه اسلام و برتر از سایر ارکان معرفی شده است. الامام الباقر علیه السلام: «قَالَ بَيْنِي وَالْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام بر پنج پایه استوار است؛ بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و به هیچ چیز مانند ولایت دعوت نشده است».⁶⁰

«لو أن عبدا عبد الله ألف عام ما قبل الله ذلك منه إلا بولایتك و ولاية الأئمة من ولدك و إن ولایتك لا يقبل إلا بالبراءة من أعدائك و أعداء الأئمة من ولدك بذلك أخبرني جبرئيل فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر».⁶¹ قرب به خدا فقط از طریق ولایت معصوم و وساطت حجت خدا ممکن است. مربی باید سعی کند مانند همزه وصل دست متری را به دست ولی خدا دهد و در این راه خود دیده نشود. امامان معصوم باب‌الله هستند و معرفت خدا و بندگی او از مجرای فیض آنان افاضه می‌شود. فرازهای زیارت جامعه کبیره در بیان مقام امام معصوم، کاملاً بر این معنا گواهی می‌دهد:

من اراد الله بدأ بكم و من وحده قبل عنكم و من قصده توجه بكم،

بكم فتح الله و بكم يختم

فاز الفائزون بولایتكم

بکم یسلک الی الرضوان

ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه
 من احبکم فقد احب الله و من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله؛ به ضمیمه آیه شریفه و من
 یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم.
 من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلک
 سعد من والاکم و فاز من تمسک بکم و امن من لجأ الیکم و سلم من صدقکم و هدی
 من اعتصم بکم.

بی‌تردید این مقدار اوج و عظمت، باید در تربیت شیعی مد نظر قرار گیرد. نمی‌توان از کنار این همه توصیه به سادگی گذشت. رویکرد مبتنی بر اخلاق ولایت، نیاز به تبیین و توضیح مستقلی نیاز دارد که لازم است به تفصیل بدان پرداخته شود.

داوری

برای داوری میان این رویکردها، چند گزینه پیش‌روی خود داریم:

- انکار اصل ضرورت تمرکز؛

- تنوع راهبرد به تنوع روحيات متربی؛

- تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی؛

- راهبرد منازلی مرحله به مرحله؛

- راهبرد تکثرگرای پازلی.

1. انکار ضرورت تمرکز: یک احتمال این است که اساساً تربیت را نیازمند نقطه ثقل و تمرکز ذهنی و روانی ندانیم؛ یعنی در کبرای بیان مذکور مناقشه کنیم و بگوییم تربیت با تکثر توصیه‌ها سازگار و امکان‌پذیر است؛ چه اشکالی دارد اگر فهرست طولانی‌ای از خوبی‌ها را به متربی عرضه کنیم و اهتمام او را در آن واحد بر همه خوب‌ها و خوبی‌ها توزیع کنیم. چه بسا این روش در درازمدت موجب نهادینه شدن همه آن فضایل در جان متربی شود و زمینه‌های دریافت آن همه را که نیازمند گذر زمان و رسوخ تدریجی در جان او است، فراهم آورد؛ کما اینکه وقتی عنوان بصری از امام صادق علیه السلام درخواست توصیه می‌کند، حضرت او را به نه دستور سفارش کردند. عماربن مروان نیز دستورالعمل

چهاربندی‌ای را از آن امام نقل می‌کند؛ در روایات دیگر نیز توصیه‌های متعددی بیان شده است:

«قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوقِّفَكَ لاسْتِعْمَالِهِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْجِلْمِ وَثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ فَاحْفَظْهَا وَإِيَّاكَ وَالتَّهَؤُنَ بِهَا...»⁶² عَمَّارُ بْنُ مَرْوَانَ: أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَاءِ الْإِمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛⁶³ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي. فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ إِنِ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ غُدِّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَ وَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيْثُ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ، وَ إِنِ امْرَأَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَأَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ»⁶⁴.

به هر حال، اگر بپذیریم در سیاست‌گذاری کلان فرآیند تربیت، به نقطه کانونی نیاز نداریم و همه ارزش‌های اخلاقی و فضایل را می‌توان هم‌عرض یکدیگر ارائه کرد، آن‌گاه اصرار و تأکید ارباب رویکردهای مذکور بر یک موضوع به منزله کانون فعالیت‌های تربیتی، کاملاً سلیقه‌ای و بی‌پشتوانه خواهد بود. بنابراین، موظفیم مخاطب تربیتی خود را به جامعیت شخصیت سوق دهیم و هرگاه به سبک یکی از این رویکردها، فضیلت خاصی را برجسته‌سازی کردیم، بلافاصله بیان کنیم که این فضیلت تنها یکی از چیزهایی است که باید در شخصیت جامع انسان تربیت‌یافته مومن پدید آید و اثبات شیء هرگز دلیل نفی غیر از آن نیست.

بر این اساس، افعال تفضیل در روایات مذکور باید از معنای ظاهری خود فرود آید و بر مطلق فضیلت و نه افضلیت حمل شود. قرینه این عدول از معنای ظاهری نیز جمع میان ادله است؛ یعنی به دلیل وجود روایات متعارض، از معنای متبادر ظاهری دست برمی‌داریم.

2. تنوع راهبرد به تنوع روحیات متربی: احتمال دیگر این است که نیاز تربیت به نقطه تأکید و تمرکز را به رسمیت بشناسیم؛ اما برحسب تکثر مخاطب و تنوع حالات و روحیات او، قائل به تکثر رویکرد و تنوع راهبرد تربیتی باشیم؛ یعنی متربیان را متفاوت بدانیم و با هر کس از یک نقطه متناسب او آغاز کنیم. مربی با شناختی که از مخاطب و اطوار روحی او به دست می‌آورد، موظف است راهبرد تربیتی خود را معلوم سازد و با نوعی مدیریت

حضوری و اقتضایی، نقطه محوری را در جان او تشخیص دهد. تربیت یک الگوی از پیش تعیین شده معین ندارد. از این رو، مربی نیز یک موضوع مشخص را به منزله اولویت در همه موارد دنبال نمی‌کند.

روایات ذیل شاهدی بر این مدعاست. در این روایات، توصیه‌های مختلفی به اشخاص ارائه شده است.

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي . فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ . قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي . قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ . قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي . قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ . وَيَحْكُ وَ هَلْ يَكْبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛⁶⁵ علی بن سَوید: قُلْتُ لَابِي الْحَسَنِ ﷺ أَوْصِنِي، فَقَالَ أَمْرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ؛⁶⁶ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تَدْعِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّتَ مِنْهُ مَلَأَهُ الْإِسْلَامَ.⁶⁷

در همه این احادیث و احادیث مشابه⁶⁸ دیگر، می‌توان نوعی اکتفا به توصیه واحد را مشاهده کرد؛ یعنی برخلاف احتمال اول، توصیه تربیتی ابتدائاً واحد است. امام معصوم در برخورد اول تنها به یک دستور اکتفا می‌کنند؛ اما اگر مخاطب تقاضای بیش از آن داشته باشد، از او دریغ ندارند.

استناد به این روایات در صورتی رواست که این روایات را در مقام تربیت بدانیم؛ اما اگر کسی بگوید این روایات در مقام تربیت به معنای خاص نیست، بلکه در مقام تعلیم و بیان خوب و بدهاست و به توصیه عمومی نظر دارد، نمی‌توان بدان استناد کرد.

ممکن است اشتراک انسان‌ها در فطرت واحد انسانی را با این نظریه در صورت کلان خود مغایر بدانیم؛ یعنی بگوییم از آنجا که انسان‌ها فطرت واحد دارند، نمی‌توان پذیرفت که راهبرد تربیتی برای آنان به کلی متفاوت باشد. اگر سرمایه‌ها و محدودیت‌های انسان‌ها مشترک است، مسیر تحول آنان نیز مشترک خواهد بود. بنابراین، لاقلاً در سطح کلیات می‌توان یک راهبرد واحد را برای همه انسان‌ها در نظر گرفت و عبارت «الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق» و آیه «و لكل وجهه هو مولیها» را به حوزه جزئیات اختصاص می‌دهیم؛ یعنی پرسش فعلی ما این‌گونه است که قرآن کریم برای تربیت انسان، به قول مطلق، چه رویکرد تربیتی را در نظر گرفته است. نه برای تربیت کسی که تا مراحل و منازل پیش رفته است. بی‌تردید هرکس به اقتضای روحیات و ویژگی‌های شخصی خود

اختصاصاتی دارد؛ اما از سوی دیگر هم همه انسان‌ها به اقتضای انسانیت خود با هم اشتراکاتی دارند. اگر بخواهیم تنها با نظر به آن اشتراکات استراتژی تربیتی خود را بیابیم، چه دستاوردی داریم؟

به هر حال، اگر این وجه جمع را بپذیریم و بگوییم با هر کسی باید به تناسب روحیات و احوال او مواجه شد و راهبرد تربیتی خاصی را دنبال کرد، آن‌گاه هر یک از رویکردهای تربیتی پیش‌گفته مخاطب خاصی دارد و برای روحیات دیگر قابل توصیه نیست. بر اساس ویژگی خاص مخاطب، مربی باید از میان این رویکردها یکی را برگزیند و توصیه کند. طبعاً با این نگاه، راهبرد تربیت به این موارد منحصر نیست و بسته به نیاز متربی تغییر می‌کند. به همین ترتیب، راز اختلاف روایات را هم در اختلاف مخاطبان باید جست. برای مثال، اگر شخص ثروتمندی که دائم در نماز جماعت شرکت می‌کند از افضل‌الاعمال سؤال کند، نباید نماز را برای او به عنوان برترین عمل معرفی کرد. برترین عمل برای چنین کسی، احتمالاً دست‌گیری از درماندگان و انفاق در راه خداست. برعکس اگر کسی به سخاوت و خدمت شهره باشد، اما در نماز سهل‌انگاری کند، برترین عمل برای او نماز و ارتباط با خداست. کسی که مادر پیر مریضی در منزل دارد و در نماز جماعت هم مرتب حضور دارد، برترین عمل برای او رسیدگی به مادر است. سعدی شیرین سخن شیراز می‌گوید: «یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیم‌روز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری».

به احتمال قوی امام معصوم نیز ویژگی‌های فردی مخاطب را در پاسخ در نظر گرفته و این توصیه را به صورت یک قضیه خارجی نه قضیه حقیقیه بیان کرده است.

3. تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی: احتمال دیگر این است که چند رویکرد تربیتی کلان فرض کنیم و انسان‌ها را در چند تیپ شخصیتی، مشمول آن چند رویکرد بشناسیم. برای نمونه، راهبرد تربیتی را به سه رویکرد عمل‌محور، معرفت‌محور و محبت‌محور منحصر بدانیم و متریبان را بر اساس آن طبقه‌بندی کنیم؛ یا سه راهبرد مبتنی بر اخلاق فردی، اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی را برای اصناف متفاوت توصیه کنیم.⁶⁹ تفاوت این احتمال با صورت قبلی در این است که در این احتمال، راهبردهای تربیتی بسیار محدود هستند؛ اما در احتمال گذشته راهبردهای فراوان و متعددی فرض شده بود.

4. راهبرد منازلی مرحله به مرحله: احتمال دیگر این است که نیاز تربیت به مرکز ثقل را بپذیریم؛ اما مرکز ثقل فرآیند تربیت را بر اساس گذر از مراحل رشد، متنوع و متعدد در نظر بگیریم؛ یعنی مربی در همراهی با مربی راهبرد تربیتی خود را به تناسب موقعیت او تغییر می‌دهد. برای مثال، کسی که در قدم اول رشد قرار دارد، نیاز به رویکرد عمل‌محور داشته باشد، اما در قدم بعد نیاز به رویکرد معرفت‌محور یا...

این راهبرد مبنای منازل سلوک عرفانی است و به سلیقه‌های متعددی نیز تدوین شده است. در تعداد و ترتیب این منازل نیز اختلاف فراوان وجود دارد. به مرحله‌بندی‌های معروف زیر توجه کنید:

1. تخلیه، تحلیه، تجلیه؛
2. علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین؛
3. اسلام، ایمان، احسان؛
4. اسفار اربعه؛ من الخلق الی الحق، فی الحق بالحق، من الحق الی الخلق و فی الخلق بالحق؛
5. عقاید، اخلاق، احکام، آداب؛
6. اسلام، ایمان، هجرت، جهاد.

در مقابل کسانی که برای رسیدن به خدا تنها یک مرحله قائل‌اند و می‌گویند: یک قدم بر خویش نه و آن دگر در کوی دوست، خواجه عبدالله انصاری در منازل‌السائرين که برترین متن کلاسیک عرفان عملی محسوب می‌شود، صد منزل برای سلوک ذکر کرده، هر یک از این منازل را در سه سطح عوام، خواص و اخص‌الخواص مرتب ساخته است. خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف‌الاشراف به سبک و ترتیب دیگری منازل سلوک را 31 منزل برشمرده است که آیت‌الله جوادی آملی در کتاب مراحل اخلاق در قرآن بدان ملتزم شده‌اند. بوعلی سینا در نمط نهم کتاب‌الاشارات و التنبیها، ده درجه برای عرفان در نظر گرفته است. قشیری در رساله خود نظام دیگری پیشنهاد کرده و ابوطالب مکی در قوت‌القلوب به نه منزل اکتفا کرده است. سیدبحرالعلوم نیز در رساله تحفه‌الملوک دوازده مرحله ارائه داده است. مدارج‌الکمال بابا افضل کاشانی مشتمل بر هفت درجه برای رسیدن به کمال است. برخی نیز با استناد به حدیث نبوی «مدرجه الزهد»⁷⁰ بر این تنوع و تکرار

خرده گرفته و بر اساس نظام موجود در حدیث، مراحل سلوک را صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و یقین معرفی کرده، پلکان حرکت آن را توکل دانسته‌اند.⁷¹ به هر حال، گویا تاکنون تحقیق جامعی در این زمینه انجام نشده است و همچنان مجال تحقیق و تأمل وجود دارد.

با این نگاه، رویکردهای تربیتی را باید به مراحل خاص دوران رشد انسان اختصاص داد. برای نمونه، ممکن است یک دوره از مراحل رشد اخلاقی و معنوی مبتنی بر اخلاق فردی باشد و دوره بعد مبتنی بر اخلاق بندگی و... به همین ترتیب، روایات پیش‌گفته نیز ناظر به شرایط رشد مخاطب تلقی می‌شود؛ یعنی هر یک از آن موضوعات، در مرتبه و جایگاه خود افضل‌الاعمال است و با در نظر گرفتن قیود و شرایطی، جایگزین‌ناپذیر محسوب می‌شوند.

5. راهبرد تکثرگرایی پازلی: در این احتمال اصل تمرکز انکار نمی‌شود، بلکه ضروری نیز دانسته می‌شود. از سوی دیگر، همه اهداف تربیتی مهم و تقریباً هم عرض شناخته می‌شوند و بر اساس یک استراتژی شرایط‌محور و اقتضایی، در مقاطع زمانی گوناگون به تناسب نیاز فرد یا اجتماع یکی از این اهداف برجسته‌سازی و عرضه می‌شود. برای مثال، می‌توانیم بر اساس این راهبرد، در مقام خودسازی یا تربیت خانواده، یا فرهنگ‌سازی اجتماعی هر چند یک‌بار بر یک موضوع متمرکز شویم و تبلیغات گسترده متراکمی برای نهادینه ساختن آن انجام دهیم و تا رسیدن به نتیجه، این عملیات روانی را ادامه دهیم. اهداف تربیتی مانند اجزای یک پازل همه در جایگاه خود ضروری‌اند و چندان تقدم و تأخری نیز میان آنها وجود ندارد. از هر کجا شروع کنیم - مشروط به اینکه همه زمینه را پوشش دهیم و چیزی از قلم نیندازیم - مفید است. این اهداف مثل درس‌های یک کتاب است که دانستن آن برای دانش‌آموز ضروری است و باید یک‌به‌یک جذب شخصیت او شود؛ اما هیچ اولویت یا اولیتی میان آنها وجود ندارد.

با این نگاه، باید به صورت خرد به مهندسی شخصیت دست یافت. در هر زمان که با یک مشکل خاص شخصیتی مواجه شدیم، باید به آن همت گماریم و آن را مانند نقطه‌ای از یک نقشه کلان یا مرحله‌ای از یک برنامه عظیم اصلاحی در نظر بگیریم تا در یک نگاه سیستمی و با یک توجه فراگیر، جامعیت و مانعیت برنامه تربیتی به خوبی تأمین شود.

چندی است که بر سال‌ها و هفته‌ها نام یک مفهوم ارزشی می‌نهند و در طول آن زمان، بر آن موضوع تأکید و تبلیغ می‌کنند. این سیاست در جهت همین درک فعالیت تربیتی و فرآیند تحول است. این اقدام گام‌به‌گام اگر به خوبی دنبال شود و استمرار یابد، به رفع آسیب‌های تربیتی و تحول پایدار شخصیتی در همه عرصه‌ها منتهی خواهد شد.

بر اساس این نگاه، رویکردهای تربیتی مزبور هرگز باهم ناسازگار نیستند و یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه هریک تنها سهمی از زمینه تربیت را با تأکید و اصرار پوشش می‌دهند. در روایات مذکور نیز از معنای تفضیل صرف نظر می‌شود و صیغه افعال تفضیل را بر معنای وصفی (اثبات شیء و نه نفی ماعدا) حمل می‌کنیم. کاربرد تفضیل و ذکر افضلیت در روایات نیز شاید به دلیل جلب توجه و ایجاد تأکید و تمرکز بیشتر بوده باشد. به بیان دیگر، امامان معصوم به تناسب شرایط و مقاطع تاریخی و جغرافیایی و نیاز مخاطبان، هر چند یک‌بار بر روی یک موضوع متمرکز شده و برنامه تبلیغی ویژه‌ای را اجرا می‌کردند؛ اما امروزه که همه این ادله یک‌جا گرد آمده است، در ظاهر نوعی تهافت و ناسازگاری به نظر می‌رسد؛ در حالی که این فضایل همه برای تربیت انسان لازم است و باید به تدریج در شخصیت او شکل گیرد.

نکته مهم در این احتمال آن است که می‌توان نوعی پیوستگی میان این معارف و صفات را نیز ادعا کرد. بدین صورت که از هر جا که آغاز کنیم، به جهت پیوستگی محتوایی و هماهنگی درونی معارف می‌توان انتظار داشت که همه معارف دیگر بدان اتصال یابند و به دنبال آن بیایند. فرض هم بر این است که چندان تفاوتی در نقطه آغاز وجود ندارد؛ چه بسا کسی از صبر شروع کند و همه فضایل یا عمده آنها از طریق صبر به دست آورد؛ ممکن است کسی از عقل شروع کند و به تبع تقویت نیروی عقل به فضایل دیگر دست یابد؛ ممکن است کسی از صفات دیگر شروع کند؛ به هر حال، همه فضایل به یکدیگر مربوط و از یکدیگر متأثرند. مهم این است که جامعیت از بین نرود و منظومه آن به هم نخورد. فضایل اخلاقی معنوی به سان یک دسته گل به هم بسته است؛ هرگاه یکی از آنها را بیرون کشیم، همه بیرون خواهد آمد.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. شاید اطلاق مقام و منزل به مراحل سلوک عرفانی از این جهت باشد.
2. اهمیت این تمرکز ذهنی و روانی امروزه با عنوان‌های جدیدی مانند تکنولوژی فکر، ذهن برتر، تلقین به نفس، و ... در تکنیک‌های موفقیت به زبان روان‌شناسی بیان می‌گردد.
3. تمیمی آمدی، *غررالحکم*، حدیث 10942.
4. راهنمایی و رانندگی نیز با تبلیغات گسترده و متنوع و نیز با استفاده از ابزارهای تبلیغی هنری یک عملیات روانی فراگیر را کلید زده و در زمان طولانی توانسته است پیام‌های ایمنی را به باور و تلقی عام تبدیل کند و عادات رفتاری مردم را در میدان رانندگی تغییر دهد. این تحول فرهنگی تنها با این تمرکز و زمینه‌سازی‌های تربیتی امکان داشته است.
5. ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو، *خدا و انسان در قرآن؛ و مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید*.
6. البته توجه داریم که دست‌کاری در این نقطه کانونی، علت تامه تحول سایر ابعاد شخصیتی نیست. بلکه تنها مقتضی آن است. یعنی این نقطه، عاملی است که در تربیت انسان سهم بیشتری دارد.
7. برای اطلاع بیشتر از این آیین ر.ک: *کتابشناخت اخلاق اسلامی*، بحث ویژه، ص 243 تا 251.
8. میرسیدعلی همدانی، *رساله فتوتیه*، مقدمه.
9. ر. ک: *فتوت‌نامه سلطانی*.
10. کلینی، *کافی*، ج 8، ص 307.
11. برای اطلاع بیشتر از این رویکرد ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، بحث ویژه، ص 311 تا 318.
12. نهج البلاغه، نامه 53.
13. «حب الدنيا» که سر سلسله همه بدی‌ها و دردهاست فرزند عدم معرفت به کمال خداست. «یأس و ناامیدی» فرآورده غفلت از مهر و عطوفت و توان خداست. «گناه و نافرمانی» محصول نشناختن عظمت و بلندی مقام خالق هستی است. کسی که خدا را حاضر و ناظر ببیند چگونه در محضر او معصیت می‌کند؟ و خلاصه آن‌که همه صفات انسانی و ارزش‌های معنوی، اخلاص، شجاعت، سخاوت، قناعت، توکل، تعبد، تفویض، شکر، صبر، تقوا، صداقت، تواضع، زهد، امید، آرامش و ... از سرچشمه توحید و معرفت به خدا سیراب می‌شود و در مقابل، غفلت، ریا، نفاق، نیرنگ، طمع، ترس، بخل، حرص، کبر، اضطراب، عجب، غرور، حیرت، یأس، جزع، و ... ریشه در شرک دارد.
- ارتباط توحید با مفاهیم اخلاقی در نگاه اول، ارتباط ریشه و شاخه یا مادر و فرزند است. اما به‌واقع مناسبت آن‌ها از نوع ارتباط روح و جسم است. یعنی توحید در همه تعالیم دینی حضور دارد و صفات پسندیده اخلاقی مصداق عین‌معرفت توحیدی‌اند نه مولود آن. در این زمینه مراجعه کنید به المیزان، ج 1، ص 354 تا 375 ذیل آیه 155 سوره بقره.
14. سیدبن طاووس، *اقبال الاعمال*، ص 685، مناجات شعبانیه.
15. همان، ص 178، اعمال شب 19 ماه مبارک رمضان.
16. فلسفه اخلاق، ص 148.
17. اشاره به فرمایش امام صادق علیه السلام: ائمان بالنفس النفیسه ربها، بهای نفس گرانها را پروردگارش قرار می‌دهم. یا امام سجاد وقتی از ایشان می‌پرسند: از همه مردم بزرگتر کیست؟ می‌فرماید: کسی که در مقابل نفس خودش برای هیچ چیزی اهمیت قائل نباشد.

18. فلسفه اخلاق، ص 166.
19. نهج البلاغه، حکمت 449.
20. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص 483.
21. ر.ک: کتاب‌های تعلیم و تربیت در اسلام، فلسفه اخلاق، حکمت‌ها و اندرزها (ج 1)، و گفتارهای معنوی.
22. ممکن است مراد از معرفت نفس، معرفت به فقر وجودی خود باشد. در این صورت از محل بحث ما خارج خواهد شد.
23. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج 2، ص 32.
24. فلسفه اخلاق، ص 197.
25. در دستگاه اخلاق فلسفی برای رسیدن به این اعتدال شخصیت نیز سه مرحله در نظر گرفته شده است. ابتدا اعتدال در قوه شهویه به عنوان مقصد تربیت در نظر گرفته می‌شود. پس از آن اعتدال در قوه غضبیه و سپس اعتدال در قوه عاقله. و این چگونگی به وزان ترتیب طبیعی پیدایش این سه قوه در جان است. زیرا کودک انسان ابتدا تنها بر اساس نیروی شهوت عمل می‌کند. آرام آرام نیروی غضب نیز در وجود او پدید می‌آید و منشأ عمل می‌گردد. در ایام بلوغ نیز به نیروی عقل و منطق مجهز می‌شود. بدین ترتیب تمرکز ذهنی و روانی در مقام تربیت بر اعتدال شخصیت و در هر مرحله بر یک زاویه آن قرار گرفته است.
26. امام خمینی ره *چهل حدیث*، ص 7.
27. همان، ص 125.
28. همان، ص 126.
29. حب الدنيا راس کل خطیئه، کلینی، *الکافی*، ج 2، ص 130.
30. مخالفت با نفس در زبان روایات به گونه‌های مختلف تأکید و توصیه شده است. برخی از عناوینی که در لسان احادیث این تأکید را بیان می‌کنند عبارت‌اند از: دلیل ساختن نفس، الحام النفس، صیانت نفس، مهیمن بر نفس بودن، جهاد با نفس، محاسبه النفس، قید النفس، تعاهد النفس، ملک النفس، اصلاح النفس، تأدیب النفس، عنایت به نفس، خلاف النفس، ریاضه النفس، سیاسه النفس، ضبط النفس، مکابده الهوی، اهانه النفس، قمع النفس، الادبار عن النفس، مواخذه النفس، منع النفس، السخط علی النفس، اتهام النفس، توبیخ النفس، زجر النفس، مذمه النفس، ملامه النفس، تهذیب النفس، ردع النفس، ... و در مقابل آن این عناوین مذمت شده است: مداهنه با نفس، مسامحه با نفس، رخصت به نفس، الثقة بالنفس، اهمال النفس، طاعه النفس، متابعه النفس، ائتمان به نفس، الاستئمان الی النفس، رضایت از نفس. (ر.ک: *تصنیف غررالحکم*، ص 235 تا 243)
31. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج 67، ص 191 و 237.
32. سیدمحمدحسین طباطبائی، *سنن النبی*، ص 45.
33. نهج البلاغه، حکمت 249.
34. امام خمینی ره *چهل حدیث*، ص 105، حدیث ششم و ص 8، حدیث اول.
35. کلینی، *کافی*، ج 2، ص 87.
36. همان، ج 2، ص 88.
37. محمدبن حسن دیلمی، *ارشاد القلوب*، ج 1، ص 127.
38. تمیمی آمدی، *غررالحکم*، حدیث 6217.

39. امام خمینی، *چهل حدیث*، ص 262.
40. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین - علیهم السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. (*صحیفه امام*، ج 21، ص: 285)
41. از ماده کلفت
42. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج 72، ص 355.
43. سیدمهدی ساعی، *به سوی محبوب*، رهنمودها و دستورالعمل‌های حضرت آیه الله بهجت، ص 39.
44. همان، ص 35.
45. همان، ص 37.
46. همان، ص 83.
47. همان، ص 78.
48. سیدمهدی ساعی، همان، ص 56.
49. همان، ص 23.
50. همان، ص 25.
51. همان، ص 28.
52. همان، ص 37.
53. همان، ص 40.
54. همان، ص 46.
55. همان، ص 78.
56. همان، ص 39.
57. همان، ص 78.
58. همان، ص 77.
59. همان، ص 55.
60. کلینی، *کافی*، ج 2، ص 18.
61. التحصین، ص 539.
62. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج 1، ص 226؛ علی بن حسین طبرسی، *مشکاة الانوار*، ص 325.
63. کلینی، *کافی*، ج 2، ص 669.
64. همان، ص 158.
65. کلینی، *کافی*، ج 2، ص 115.
66. کلینی، *کافی*، ج 4، ص 18.
67. کلینی، *کافی*، ج 3، ص 488.
68. به عنوان نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، *امالی*، ص 209؛ کلینی، *کافی*، ج 2، ص 78.
69. ر. ک: علی صفایی حائری *مسئولیت و سازندگی*.
70. علی بن حسین طبرسی، *مشکاة الانوار*، ص 241.
71. امیر غنوی، *در پژوهشی در دست انجام*.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بی جا، المطبعه الحیدریه، 1375 ق.
- اصفهانى، راغب، *مفردات الفاظ القرآن*، با تحقیق ندیم مرعشی، قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، بی تا.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 ش.
- جمعی از نویسندگان، *کتابشناخت اخلاق اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386 ش.
- حرانی، حسن بن حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، 1404 ق.
- الحلی، احمد بن محمد بن فهد، *عدة الداعی و نجاه الساعی*، تحقیق احمد موحدی، تهران: مکتبه وجدانی.
- الحلی، علی بن موسی، معروف به سید ابن طاووس، *اقبال الاعمال*، تحقیق جواد قیومی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی 1414 ق.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیره نبوی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372 ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، 1373 ش.
- دیلمی، محمد بن حسن، *ارشاد القلوب*، بیروت: مؤسسه الاعلمی 1398 ش.
- ساعی، سیدمهدی، *به سوی محبوب، دستور العملها و رهنمودهایی از حضرت آیه الله بهجت*، قم، شفق 1377 ش.
- شیرازی، سیدحسن، *کلمة الامام مهدی*، تهران، آفاق، بی تا.
- صدوق، محمدبن علی بن الحسین (ابن بابویه)، *الامالی*، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، 1375 ش.
- ____، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، نشر نسیم کوثر، 1382.
- ____، *صفات الشیعه و فضائل الشیعه*، ترجمه حسین فشاھی، کتابخانه شمس، 1342.
- ____، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1361.
- ____، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر عقیادی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1404 ق.
- صفایی حائری، علی، *مسئولیت و سازندگی*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت 1379 ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
- ____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق.
- ____، *سنن النبی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، 1375 ش.
- طبرسی، علی بن حسین، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، تحقیق مهدی هوشمند، قم، دارالحدیث، 1418 ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، دار الثقافة، 1372 ش.
- ____، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، 1376.
- عاملی، شیخ حر، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت، 1409 ق.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: مکتبه الصدوق، 1381 ق.
- مجلسی، علامه محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403 ق.

- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دار الحديث، 1416 ق.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، 1373 ش.
- ____، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، 1376 ش.
- ____، *مجموعه گفتارها*، تهران، صدرا، 1361 ش.
- مفید، محمد بن محمد، *الامالی*، تصحیح: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، 1403 ق.
- امام خمینی علیه السلام، *چهل حدیث*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1383 ش.
- ____، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1380 ش.

